صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانگو

حسین میرمحمد صادقی[1]
رسول عابد[2]

(تاریخ دریافت: 1390/09/17 - تاریخ تصویب: 1390/12/10)

چکیده:

صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی، آن گونه که در اساسنامه این دادگاه آمده است، رسیدگی به جنایات بین‌المللی را در برمی‌گیرد. رسیدگی به جنایات بین‌المللی نیازمند حمایت از فرآیند دادرسی کیفری در این دادگاه است. چنین حمایتی هنگامی تأمین می‌شود که اخلال‌گران در مسیر اجرای عدالت کیفری بین‌المللی مجازات شوند. مسأله‌ای که این مقاله به آن می‌پردازد، پاسخ به این پرسش است که آیا دادگاه کیفری بین‌المللی - که اساساً صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را دارد - صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت را دارد یا خیر؟ قلمرو این صلاحیت تا کجاست؟ بنابراین، با نگاه بر رویکرد نظام‌های بزرگ حقوقی و حقوق بین‌الملل کیفری به این موضوع، مبانی این صلاحیت تبیین می‌شود (بخش اول). همچنین با بررسی روند تصویب مواد 70 و 71 اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، قلمرو چنین صلاحیتی روشن می‌شود (بخش دوم) و با بررسی پرونده اولین جرم ارتکابی علیه اجرای عدالت در فرآیند دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی، چالش‌های صلاحیتی این دادگاه درباره جرایم علیه اجرای عدالت، نشان داده می‌شود (بخش سوم).

واژگان کلیدی: دادگاه کیفری بین‌المللی، فرآیند دادرسی، صلاحیت، اجرای عدالت.

1- نویسندهٔ مسئول - استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی. Email: drsadeghi128@yahoo.com

2- دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

مقدمه:

موضوع جرایم در حقوق کیفری، ارزش‌های اجتماعی هستند که نقض آن‌ها از سوی مجرمان، واکنش‌های رسمی اجتماعی به شکل مجازات را در پی دارد. از جمله این موضوعات که به تازگی توجه قانونگذاران را به درستی به خود جلب نموده، فرآیند عدالت کیفری یا اجرای عدالت کیفری است. به دیگر روی، فرآیند عدالت کیفری موضوع رفتارهای مجرمانه‌ای است که در مسیر دادگستری اخلال‌گری می‌کنند. با ارتکاب جرم، فرآیند عدالت کیفری آغاز می‌گردد و تمامی دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری تلاش می‌کنند تا با تعقیب و محاکمه مرتکب، عدالت کیفری را اجرا کنند (بولک، 1384،ص 21).

با تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی، امید بر اجرای عدالت کیفری در عرصه بین‌المللی شکوفا شد، اما روشن است که بدون ضمانت اجراهای لازم برای حمایت از فرآیند دادرسی کیفری، چنین امیدی جامه عمل نخواهد پوشید. از همین روست که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (از این پس دادگاه) در دو ماده 70 و 71 با نام‌های «جرایم علیه اجرای عدالت» و «سوء رفتار در محضر دادگاه»، به حمایت از فرآیند دادرسی کیفری در این دادگاه می‌پردازد. تصویب این مواد، از یک سو، اطمینانی به قضات بود که در بستری امن به اجرای عدالت بپردازند و از سوی دیگر، هشداری برای اخلال‌گران در مسیر دادگستری، که بدون هیچگونه مسامحه‌ای مجازات خواهند شد.

رویکرد نظام‌های بزرگ حقوقی درباره این دسته از جرایم باعث اختلاف‌های شدیدی میان شرکت‌کنندگان در کنفرانس رم شد و نویسندگان پیش‌نویس اساسنامه را با چالش‌های بزرگی روبرو نمود. بر همین اساس، در بخش اول این مقاله، مبانی صلاحیت دادگاه را بررسی خواهیم نمود که از یک رو، ریشه در رویکرد نظام‌های حقوقی و از دیگر روی، ریشه در حقوق بین‌الملل کیفری دارد. در قسمت دوم با نگاهی بر روند تصویب

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

مواد 70 و 71 اساسنامه، قلمرو صلاحیت دادگاه درباره جرایم علیه اجرای عدالت را روشن خواهیم کرد. سرانجام با تحلیل پرونده توماس لوبانگو مقاله را به پایان خواهیم برد.

1- مبنای صلاحیت

1-1- مبنای صلاحیت در نظام‌های بزرگ حقوقی:

عبارت جرایم علیه اجرای عدالت کیفری[1] دربرگیرنده رفتارهای مجرمانه گوناگونی است که ویژگی مشترک همه آن‌ها، اخلال‌گری در مسیر اجرای عدالت کیفری است. نمونه‌های این گونه از جرایم عبارتند از: شهادت دروغ، سرپیچی از دستورات دادگاه، ارائه ادله دروغ و جعلی، مخفی کردن ادله جرم، رشاء، تهدید شهود و هیأت منصفه و.... (Scheb, 2012,p. 375). بی‌شک در همه نظام‌های حقوقی، چنین رفتارهایی قابل مجازاتند. با این وجود، رویکردهای نظام‌های حقوقی درباره این جرایم گوناگون است.

الف) نظام کامن‌لا (Common Law):

در نظام کامن‌لا، عنوانی به نام «جرایم علیه اجرای عدالت» وجود ندارد؛ اما دو دسته از مقررات این حیطه از نظام کیفری را پوشش می‌دهند. دسته اول مقررات مبتنی بر رویه‌های قضایی(Jurisprudence) نظام کامن‌لا می‌باشند که ریشه در مقررات موضوعه ندارند. این مقررات دربردارنده عنوان‌های کلی و مصداق‌های گسترده‌ای هستند. جرم اهانت به دادگاه(Contempt of court)، منحرف کردن مسیر اجرای عدالت (Perverting the course of justice) و شهادت دروغ (Perjury) در این دسته جای می‌گیرند. (Keijer,2000,p.158) تعریف دقیقی از این جرایم در نظام کامن‌لا وجود ندارد

1- در متن قوانین یا کتب حقوقی معمولا از آوردن واژه «کیفری» بعد از «عدالت» اجتناب می کنند؛ اما با توجه به اینکه موضوع مورد بحث جرایمی را در بر می‌گیرد که علیه اجرای عدالت کیفری ارتکاب می‌یابند، بهتر است از واژه عدالت کیفری استفاده شود تا اقداماتی که علیه اجرای عدالت در نظام های حقوق مدنی یا ترمیمی صورت می گیرد از شمول بحث خارج گردد (برای تفصیل بیشتر ر.ک به عابد، 1388، ص 27).

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

(Miller,2000,p. 6) و قضات صلاحیت گسترده‌ای در تحمیل مجازات بر مرتکب دارند. به طور کلی، می‌توان گفت که اهانت به دادگاه هر فعل یا ترک فعلی است که با قصد تحقیر دادگاه یا دخالت در جریان دادرسی یا اجرای عدالت صورت می‌گیرد و دربرگیرنده رفتارهای زیر است: اهانت در حضور دادگاه، بدگویی از دادگاه یا دادرس و دخالت در جریان دادرسی. در تقسیم‌بندی دیگری از این جرم، آن را به اهانت کیفری و مدنی (Criminal contempt and Civil contempt) تقسیم می‌کنند:

الف) اهانت کیفری دربرگیرنده رفتارهای مجرمانه‌ای است که در جهت جلوگیری از اجرای عدالت انجام می‌شوند. ب) اهانت مدنی رفتارهایی را در بر می‌گیرد که به سرپیچی از دستور قضات می‌انجامد(عابد، 1388،ص180). همچنین، جرم منحرف کردن مسیر اجرای عدالت از جرایم مبتنی بر نظام کامن‌لا است و هر فعل یا ترک فعلی را شامل می‌شود که با قصد ایجاد انحراف در مسیر دادگستری انجام می‌گیرد. جرم شهادت دروغ هم شامل اظهار هرگونه مطلب مهمی (Material issue) به دادگاه است، مطالبی که در دادرسی موثر و مهم شمرده می‌شوند.

دسته دوم، مقررات مبتنی بر قوانین موضوعه می‌باشند، در این زمینه می‌توان به جرایم رشاء، ایجاد مانع برای پلیس در انجام وظیفه و فرار یا فراری دادن دیگری از زندان (Escape from prison or prison break) اشاره نمود. در تعقیب این رفتارهای مجرمانه، ابتدا عنوان قانونی این جرایم در مقررات موضوعه بررسی می‌شود و چنانچه عنوانی یافت نشد، مشمول رویه‌های قضایی نظام کامن‌لا می‌گردد. یعنی جرایم دسته دوم مقدم بر دسته اول هستند (همان، 184).

ب) نظام رومی ژرمنی (Civil law):

در نظام‌های حقوقی نوشته، رویکرد قانونگذار به موضوع جرایم علیه اجرای عدالت، تا حدی متفاوت است. در این نظام، قانونگذار تلاش می‌کند به صورت روشن و صریح، رفتارهای مجرمانه مخلِّ اجرای عدالت را جرم‌انگاری نماید. در چنین نظام‌هایی، از وضع

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

عنوان‌های کلی پرهیز می‌شود؛ عناوینی که دارای مصادیق فراوان و قلمرو مبهمی هستند. چنین شیوه‌ای، رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات را تضمین می‌نماید. یعنی هم جرم و هم میزان مجازات در قانون تعیین می‌شود. چنین رویکردی باعث می‌شود که دادگاه‌های خاصی صلاحیت رسیدگی به این جرایم را داشته باشند. برای نمونه، در نظام کیفری ایران، تنها دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به جرم شهادت دروغ را دارند، هر چند متهم در دادگاه انقلاب مرتکب آن شده باشد. بنابراین، بر خلاف نظام کامن‌لا که قضات دادگاه صلاحیت ذاتی (Inherent Jurisdiction) در رسیدگی به این جرایم برای خود قائل هستند، در نظام حقوقی نوشته، این قانون است که تکلیف چنین مسائلی را روشن می‌سازد. (Silvia, 2007,P. 734) در همین راستا، می‌توان به قانون کیفری فرانسه اشاره نمود که فصلی با نام جرایم علیه اجرای عدالت دارد (کوشا، 1381،ص20). همچنین کشور ترکیه در اصلاحات 2005 قانون جزا، فصلی را با عنوان جرایم علیه دادگستری تنظیم نمود (مواد 267 تا 275).

2-1- مبنای صلاحیت در حقوق بین‌الملل کیفری:

تا قبل از تشکیل دیوان نظامی بین‌المللی نورنبرگ هیچگونه اتهامی با عنوان اهانت به دادگاه در عرصه بین‌المللی مطرح نشده بود. به دنبال تشکیل دادگاه نورنبرگ و محاکمه متهمان آن، اتهامی با عنوان اهانت به دادگاه علیه شاهد دادستانی مطرح شد و رسیدگی آن به دادگاه کیفری ایالات متحده مستقر در نورنبرگ سپرده شد (Reprimands, (1949) 15 LRTWC 965–1039 and Contempt of Court).

اساسنامه دیوان‌های کیفری بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی سابق هم هیچ گونه اشاره‌ای به جرم اهانت به دادگاه یا اختیار دیوان برای محاکمه آن نداشتند. با این حال، قضات دیوان تصمیم به درج این موضوع در آیین‌نامه دادرسی و ادله گرفتند و اصل 77 آیین‌نامه این دیوان‌ها به موضوع اهانت به دادگاه پرداخت. چنین اقدامی منجر به مسائل حقوقی دشواری شد و انتقادهای شدیدی از سوی حقوقدانان با خود به همراه داشت.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

انتقادکنندگان بر این باور بودند که آیین‌نامه دادرسی و ادله نباید به عنوان ابزاری برای ایجاد جرایم کیفری به کار گرفته شود (Schabas,2010,p. 853).

ماده 15 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به قضات این اختیار را می‌داد که: «اقدام به تنظیم آیین‌نامه دادرسی و ادله نمایند تا قادر به انجام تشریفات دادرسی مقدماتی، دادرسی، تجدیدنظر خواهی، استماع ادله، حمایت از قربانیان و شهود و سایر موضوعات مقتضی باشند». ماده 14 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا به همین صورت مقرر می‌داشت: «قضات دیوان برای هدایت فرآیند دادرسی، باید آیین‌نامه دادرسی و ادله‌ای تنظیم نمایند تا مرحله پیش از دادرسی، دادرسی، تجدیدنظر، استماع ادلّه، حمایت از شهود و قربانیان و سایر موضوعات مقتضی را با تغییرات ضروری به پیش ببرند». اما هیچ یک از مقررات اساسنامه، اختیار صریحی به قضات نمی‌داد که از آیین‌نامه دادرسی و ادلّه به عنوان ابزاری برای جرم‌انگاری استفاده کنند. با این حال، هیأت‌های قضایی این دیوان‌ها اصرار داشتند که قضات اختیار وضع چنین مواردی را دارند؛ زیرا چنین اموری در صلاحیت ذاتی این محاکم قرار دارد.[1] قضات تجدیدنظر دیوان بر این باور بودند که هر دیوان یا دادگاهی دارای این اختیار است. اختیاری که مبتنی بر کارکرد قضایی آن‌هاست؛ زیرا این اطمینان باید فراهم شود که اجرای صلاحیت محکمه در محاکمه جرایم بین‌المللی با مشکلی روبرو نمی‌شود (Silvia, 2007,p. 738). با همین استدلال، شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (Appeals Chamber of ICTY) درباره چگونگی رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت، اظهار داشت:

« دیوان دارای صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این جرایم است، صلاحیتی که مبتنی بر اجرای وظیفه قضایی است. زیرا این اطمینان باید حاصل شود که در اجرای صلاحیتی که

1- Judgment on Allegations of Contempt Against Prior Counsel Milan Vujin, Tadic (IT-94-1- A-R77), Appeals Chamber, 31 January 2000 (Vujin Judgement), x 24; Judgment on Contempt Allegations, Beqa Beqaj (IT-03-66-T-R77),Trial Chamber, 27 May 2005 (‘Beqa Beqaj Judgment’), x 13; Judgment, Jovic (IT-95-14/2-R77), Trial Chamber, 30 August 2006 (Jovic Judgment), x 11.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

صریحاً در اساسنامه مقرر شده، اخلالی ایجاد نمی‌شود و کارکردهای قضایی دیوان در مسیری امن تامین می‌گردد. بنابراین، دیوان به عنوان یک نهاد بین‌المللی باید دارای اختیار ذاتی محاکمه رفتارهایی باشد که در مسیر اجرای عدالت اخلال‌گری می‌کنند. میزان و محتوای این اختیار ذاتی، با مراجعه به منابع مرسوم حقوق بین‌الملل مشخص می‌شود.» (Tadić (IT-94-1-A-R77), Milan Vujin, 31 January 2000, para. 13).

اما پیش از همه این مسائل و مدت‌ها قبل، دیوان دادگستری بین‌المللی (International Court of Justice) در پرونده‌های Northern Cameroons case (1963) و(1974) Nuclear Tests case درباره صلاحیت ذاتی نهادهای قضایی بین‌المللی اظهار نظر نموده و چنین موضوعی را به رسمیت شناخته بود. دیوان دادگستری بین‌المللی در این دو پرونده اظهار داشت که هر نهاد قضایی بین‌المللی دارای صلاحیتی ذاتی است که آن را قادر می‌سازد: «هرگونه اقدام لازمی انجام دهد تا مطمئن شود که در اجرای صلاحیتش اخلالی ایجاد نمی‌شود و مجهّز به ابزاری برای حل و فصل مناسب موضوعات مطروحه است، با این اطمینان که محدویت‌های صلاحیت ذاتیش در انجام وظایف قضایی رعایت می‌شود و ویژگی قضایی آن نهاد محفوظ می‌ماند» (Schabas, Op.cit, 856).

بر اساس نظر دیوان دادگستری بین‌المللی، این صلاحیت مبتنی بر صرف دادگاه بودن به عنوان یک نهاد قضایی و از اختیارات مربوطه برای اجرای وظایف قضایی است. علاوه بر این، قلمرو اعمال چنین صلاحیت ذاتی باید با مراجعه به منابع حقوق بین‌الملل مشخص گردد (ICJ Reports 1974, 259- 260, ss 23).

دیدگاه دیوان این نتیجه را در پی دارد که دادگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و دیوان‌های کیفری بین‌المللی موردی، دارای صلاحیت ذاتی محاکمه رفتارهایی هستند که در اجرای عدالت اخلال ایجاد می‌کنند؛ همان استدلالی که از سوی قضات تجدید نظر دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به کار گرفته شد. در پرونده میلان

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

ووجین، قضات اعلام کردند که اختیار محاکمه جرم اهانت به دادگاه در صلاحیت ذاتی دیوان قرار دارد؛ صلاحیتی که از وظیفه قضایی آن نشأت می‌گیرد و قضات را قادر می‌سازد به محاکمه افرادی بپردازد که عالماً و عامداً در اجرای عدالت اخلال ایجاد می‌کنند (Bohlander, 2001,p. 101) و در ادامه افزودند: ضرورت دارد که دیوان برای تضمین فرآیند دادرسی، اختیار محاکمه افرادی را داشته باشد که مانع اجرای عدالت می‌شوند یا از فرآیند دادرسی سوء استفاده می‌کنند.

هر چند به نظر می‌رسد که هیچ یک از مقررات مرسوم حقوق بین‌الملل مقرره صریحی در این باره ندارند، اما آشکار است که این نحوه استدلال ناشی از حقوق بین‌المللی قراردادی است. برای نمونه، در بند ج ماده 18 منشور دیوان بین‌المللی نورنبرگ مقرر شده بود که دیوان اختیار رسیدگی به هر گونه اخلال در نظم دادگاه را دارد و می‌تواند مجازات‌های مناسبی بر مرتکبان آن، از جمله اخراج متهم یا وکیلش از دادگاه، تحمیل کند، بدون اینکه آسیبی به حقوق آنان در فرآیند دادرسی وارد شود (Silvia, Op.cit,p. 739). با این حال، در دادرسی‌های این دیوان، تنها سه مورد جرم اهانت به دادگاه ارتکاب یافت که آن‌ها هم- نه توسط دیوان نظامی نورنبرگ بلکه- از سوی دیوان‌های نظامی ایالات متحده رسیدگی شدند. این دیوان‌ها در نورنبرگ مستقر بودند و مطابق قانون شماره 10 شورای کنترل متفقین به پرونده‌ها رسیدگی می‌کردند. قضات دیوان‌های نظامی ایالات متحده، اختیارات قضایی خود را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که پرونده‌های اهانت به دادگاه را در بر می‌گرفت، و بر همین اساس به این سه پرونده[1] رسیدگی کردند. علاوه بر استدلال‌های یاد شده، بسیاری از قضات دیوان‌های موردی

1- برای دیدن این پرونده ها ن.ک:

World War II Collections, Trials of War Criminals Before the Nuremberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10 (Green Series) October 1946, April 1949: US v. Karl Brandt, 27 June 1947, at 968-970; US v. Joseph Altstoetter, 17 July 1947, at 974 & 975, 978, 992; and US v. Alfried Krupp von Bohlen und Halbach, 21January 1948, at 1003, 1005^1006, 1008, 1011.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

اینگونه بیان کرده‌اند که اختیار محاکمه مرتکبان جرایم علیه اجرای عدالت، یکی از اصول پذیرفته شده در نظام کامن‌لا می‌باشد که در نظام‌های حقوقی نوشته هم به صورت قانون موضوعه بازتاب یافته است.

بنابراین، با توجه به دیدگاه‌های بالا، می‌توان گفت که صلاحیت دیوان‌های موردی درباره پرونده‌های جرایم علیه اجرای عدالت، موضوعی است که در اساسنامه آنان تصریح نشده است؛ بلکه این موضوع، از یافته‌های آنان در هنگامی رسیدگی به پرونده‌ها می‌باشد؛ آنها قائل به صلاحیت ذاتی برای محاکمه افرادی هستند که عالماً و عامداً در اجرای عدالت اخلال‌گری می‌کنند؛ قلمرو این صلاحیت تا حدی است که اجرای صلاحیت اعطاء شده از سوی اساسنامه را تضمین کند؛ محتوای این صلاحیت نیز با مراجعه به منابع مرسوم حقوق بین‌الملل روشن می‌شود (Ibid,p. 739).

در نگاه اول، پذیرش چنین دیدگاهی آسان است، اما به نظر می‌رسد استدلال دیوان‌های مذکور برای به رسمیت شناختن چنین صلاحیتی نادرست باشد و هیچ گونه «صلاحیت ذاتی» در راستای اعمال «وظیفه قضایی» (Judicial function) برای تعقیب رفتارهای مخلّ اجرای عدالت وجود ندارد. همانگونه که در بسیاری از نظام‌های حقوقی ملی مشاهده می‌شود، چنین صلاحیتی، تنها برای دادگاه‌های خاص و به موجب قانون ایجاد می‌شود.

این نکته را باید در نظر داشت که نبود مقرره صریح و روشنی در اساسنامه این دیوان‌ها برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم علیه اجرای عدالت، مشکلات و پرسش‌های زیادی درباره کیفیت تشکیل هیأت‌های قضایی به همراه داشت. قضاتی که به چنین جرایمی رسیدگی می‌کنند چند نفر باید باشند و صلاحیت خود را از کدام منبع تحصیل کنند؟ علاوه بر این، تعقیب چنین جرایمی بار سنگین و حتی پرهزینه‌ای را بر دوش دیوان قرار می‌دهد. دیوانی که اساساً برای امر دیگری تشکیل شده است.

برای گریز از این چالش‌ها می‌توان صلاحیت رسیدگی به این جرایم را به نظام قضایی ملی کشور میزبان واگذار نمود یا شیوه‌های دیگری برای آن طراحی کرد. بر همین اساس

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

بود که نویسندگان پیش‌نویس اساسنامه دادگاه راه دیگری برای حل مشکل برگزیدند و مقررات اساسنامه را مبنای تعقیب این جرایم قرار دادند. بنابراین، اکنون دیگر، چنین چالشی درباره صلاحیت رسیدگی به این جرایم در دادگاه وجود ندارد، زیرا اختیار تعقیب این دسته از جرایم به روشنی در مواد 70 و 71 اساسنامه مشخص شده است.

2- قلمرو صلاحیت:

در دهم دسامبر 1948، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رسانید، درحالی که روز قبل از آن یعنی در نهم دسامبر 1948 به موجب قطعنامه‌ای کمیسیون حقوقی را موظف به تهیه پیش‌نویس اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی نموده بود. پنجاه سال پس از این تاریخ، یعنی در هفدهم ژوئیه 1998 در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم، 120 کشور از مجموع 160 کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضاء کردند، در حالی که 33 سازمان بین‌الدولی و 236 سازمان غیر دولتی نیز در کنفرانس شرکت کرده بودند (میرمحمد صادقی، 1387، ص35).

پیش‌نویسی که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره دادگاه تهیه شده بود، هیچگونه صلاحیتی برای دادگاه در رسیدگی به جرایمی چون ارائه اظهارات و شهادت دروغ پیش‌بینی نکرده، بلکه در عوض، صریحاً مقرر نموده بود که «دولت‌های عضو باید مقررات داخلی‌شان درباره شهادت دروغ را به حدی گسترش دهند که ادله ارائه شده از سوی اتباع‌شان در دادگاه کیفری بین‌المللی را پوشش دهد و در تحقیق و تعقیب این جرایم با دادگاه همکاری نمایند[1] و در موارد لزوم به تعقیب جرم شهادت دروغ بپردازند» (ILC 1994 Final Report, pp. 58–59). همچنین، گذشته از اینکه در این

1- پیشنهاد کمیسیون برای همکاری دولت های عضو در تعقیب این جرائم، نشانگر تمایل آن به استفاده از شیوه سپردن تعقیب چنین جرائمی به دولت های عضو یا دولت مقر دادگاه بود.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

پیش‌نویس، اختیار حفظ نظم در جریان دادرسی برای قضات پیش بینی شده بود، اما جرایمی چون اهانت به دادگاه و سایر مصادیق جرایم علیه اجرای عدالت مورد توجه کمیسیون قرار نگرفته بود (Ibid, p. 54). آشکار است که چنین رویکردی ناشی از تاثیر کشورهای دارای نظام کامن‌لا بود که معتقد به صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها در رسیدگی به این جرایم و حفظ نظم فرآیند دادرسی بودند.

هنگامی که این پیش نویس در کمیته ویژه (Ad Hoc Committee) بازنگری شد، رویکرد حامیان نظام حقوقی نوشته غالب شد و دیدگاه مذکور به کلی دگرگون شد. زیرا کمیته در موارد بسیاری اعلام نمود که جرم شهادت دروغ باید در اساسنامه جرم‌انگاری و توسط دادگاه کیفری بین‌المللی تعقیب و رسیدگی شود. رسیدگی به این موضوع در اولین جلسات کمیته مقدماتی ادامه یافت و اختلاف نظام‌های بزرگ حقوقی، منجر به این شد که دو رویکرد عمده در مقابل هم صف‌آرایی کنند (Preparatory Committee 1996 Report, Vol. I, para. 287–288).

رویکرد اول، رویکرد کشورهای مبتنی بر نظام کامن‌لا از جمله ایالات متحده آمریکا بود که در این زمینه، پیشنهاد جرم‌انگاری رفتارهایی با عنوان«جرائم علیه تمامیت دادگاه» را مطرح می‌کردند. این دسته از جرایم، علاوه بر شهادت دروغ، شامل اعمال زیر می‌شد: اعمال نفوذ ناروا، اخلال در اجرای وظیفه کارمندان دادگاه یا انتقام گیری از آنان، اخلال‌گری در اجرای وظایف دادگاه و اهانت به دادگاه (UN Doc. A/AC.249/WP.41) و (Preparatory Committee 1996 Report, Vol. II, pp. 212–213) و (UN Doc. A/AC.249/L.2, pp. 26–27).

رویکرد دوم که طرفداران آن از دارندگان نظام حقوقی رومی ژرمنی بودند، پیشنهاد جرم‌انگاری رفتارهای مشخصی از جرایم علیه اجرای عدالت را داشتند. چنین پیشنهادی ناشی از ماهیت حقوقی آن نظام‌ها بود که بر صراحت قلمرو قوانین و اصل قانونی بودن جرم و مجازات پافشاری می‌کرد.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

به دلیل وجود پیشنهادهای مختلفی درباره این موضوع، سرانجام کمیته مقدماتی در متن نهایی، این پیشنهادها را در هم آمیخت و در پاسخ به پیشنهادهایی که خواستار صلاحیت ذاتی دادگاه و اعمال سایر مقررات اساسنامه درباره این جرایم بود، اینگونه توضیح داد که به مصلحت نیست همه مقررات اساسنامه و اصول اجرای صلاحیت دادگاه درباره جنایات بین‌المللی بر جرایم علیه اجرای عدالت کیفری هم اعمال شود. سرانجام، پیشنهاد جرایمی با عنوان «جرائم یا اقدامات علیه تمامیت دادگاه» را تصویب کرد (Ibid).

در کنفرانس رم، این مقررات به طور چشمگیری بازنویسی شد و عنوان آن به «جرائم علیه اجرای عدالت» تغییر یافت. مطالبی که کمیته مقدماتی در طرح پیش‌نویس فراهم کرده بود به دو ماده تقسیم شد، یکی از مواد به جرایم علیه اجرای عدالت و دیگری به سوء رفتار در محضر دادگاه پرداخت. همچنین، جرم «درخواست یا قبول رشوه از سوی کارمند رسمی دادگاه در ارتباط با وظایف رسمی» به متن اصلی اضافه و مقررات ویژه‌ای برای همکاری دولت‌ها در تعقیب و دادرسی این جرایم وضع شد (Schabas, op.cit, 856).

از توجه به این دو ماده روشن می‌شود که شرکت‌کنندگان در کنفرانس رم تلاش داشتند که میان دو دیدگاه گوناگون کامن‌لایی و رومی ژرمنی آشتی دهند و به همین دلیل است که ماده 70 اساسنامه در بردارنده نمونه‌های مشخصی از جرایم علیه اجرای عدالت و ماده 71 حاوی یک عنوان کلی با رفتارهای نامشخص است.

با توجه به این دو ماده و مقررات آیین‌نامه، قضات دادگاه حق استناد به صلاحیت ذاتی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت را ندارند، آنگونه که قضات دیوان‌های بین‌المللی موردی استدلال می‌کردند. بنابراین، با وجود عبارت‌های روشن اساسنامه، نمی‌توان این گونه استدلال نمود که قضات اختیاراتی فراتر از عبارات اساسنامه برای رسیدگی به این جرایم دارند؛ آن هم تنها به این دلیل که دارای صلاحیت و اختیار ذاتی نسبت حفظ نظم در فرآیند دادرسی می‌باشند. به عبارت دیگر، قضات دادگاه‌های بین‌المللی موردی بر این باور بودند که مجازات اخلال‌گران در فرآیند دادرسی در

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

صلاحیت ذاتی‌شان قرار دارد، خواه اساسنامه آن‌ها به این موضوع اشاره کرده باشد یا نه. یعنی فراتر از عبارات قانونی، قائل به چنین صلاحیتی بودند؛ زیرا این امر را روشن می‌پنداشتند که دیوان به عنوان یک نهاد قضایی بین‌المللی برای اینکه در بستری امن به محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی بپردازد، الزاماً باید اختیار حفظ نظم فرآیند دادرسی را داشته باشد و این اختیار زمانی تأمین می‌شود که مرتکبان جرایم علیه اجرای عدالت را مجازات کنند. روشن است که پذیرش برقراری نظم دادگاه از سوی قاضی نیازمند استدلالی نیست، اما پرسش‌اینجاست که با چه ابزاری این هدف را باید جامه عمل پوشاند: اخراج از دادگاه، تنبیه اداری یا کیفر؟ به دیدگاه قضات بین‌المللی، مجازات کیفری، بهترین گزینه پیش‌رو بود، با توجه به امکاناتی که در اختیار داشتند.

3- پرونده توماس لوبانگو (The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo):

از زمانی که دادگاه کیفری بین‌المللی رسماً فعالیت‌های خود را برای اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در مبارزه با جنایات بین‌المللی آغاز کرده، هنوز نمونه‌ای از جرایم علیه اجرای عدالت که منتهی به صدور حکم مجازات شود، رخ نداده است. اما در پرونده توماس لوبانگو که به اتهام جرایم جنگی در حال رسیدگی در دادگاه کیفری بین‌المللی است، دادستان از دستورات دادگاه برای افشاء هویت شهود خودداری نمود و مرتکب سوء رفتار در محضر دادگاه شد که مصداق بارزی از جرایم مندرج در ماده 71 اساسنامه می‌باشد. برای فهم دقیق موضوع، ابتدا اشاره مختصری به پرونده اصلی می‌شود تا عناصر مجرمانه جرم ارتکابی از سوی دادستان آشکار شود.

در تابستان 1999، تنش‌هایی در سرزمین ایتوری (Ituri) قاره آفریقا به وقوع پیوست و منجر به تصاحب منابع طبیعی آن سرزمین از سوی برخی گروه‌ها شد. بین جولای 2002 تا دسامبر 2003 منازعات مسلحانه‌ای صورت گرفت که منجر به درگیری گروهای مسلحانه و کشورهای همسایه شد.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

آقای لوبنگو، بنیانگذار انجمن وطن‌پرستان کنگو در سپتامبر 2000 فرماندهی ارشد جناح نظامی کنگو را از سپتامبر 2002 تا اواخر 2003 بر عهده داشت. در سال 2002، گزارشاتی دریافت شد که این جناح نظامی، کنترل شهر بونیا و بخش‌هایی از سرزمین ایتوری را به دست گرفته است. از جولای 2002 تا دسامبر 2003، این جناح اقدام به سربازگیری اجباری از نوجوانان نمود. بر اساس مدارک موجود، فرماندهان ارشد نظامی از جمله توماس لوبانگو، مسئول این سربازگیری بودند که در میان آنان، افراد زیر پانزده سال نیز وجود داشتند. در پی این اقدامات، کودکان یاد شده، توسط جناح نظامی به پادگان‌های مختلفی فرستاده شدند و بلافاصله شروع به یادگیری دوره های نظامی کردند. در طول این مدت، آنها در معرض مقررات سخت و خشنی از جمله ورزش‌های جسمی مفرط و طولانی قرار داشتند. در پایان این دوره، مجهز به یونیفرم نظامی، سلاح و مهمات شده و به خط مقدم جنگ با دشمن اعزام شدند. بر اساس گزارش‌های رسیده، کودکان در این نبردها اقدام به استفاده از سلاح نموده، برخی از آنان افرادی را کشتند و تعداد زیادی نیز جان باختند.

جمهوری دمکراتیک کنگو در 11 آوریل سال 2002، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضا و قوانین داخلی خود را مطابق تعهدات بین‌المللی اصلاح نمود. دولت کنگو در جولای 2002 وضعیت آشوب در کشور را به دادگاه کیفری بین‌المللی اطلاع داد و اعلام نمود وقایع ارتکابی در کشور از اول جولای 2002 که اساسنامه دادگاه لازم الأجراء گشته در صلاحیت رسیدگی آن دادگاه قرار دارد.

بعد از تحقیقات مقدماتی، دادستان اقدام به تحقیق در 21 ژوئن 2004 نمود. در پی این تحقیقات، دادستان تقاضای صدور قرار بازداشت توماس لوبانگو در 13 ژانویه 2006 را نمود. در 10 فوریه 2006، هیأت مقدماتی رسماً دستور بازداشت او را صادر کرد. در 17 مارس 2006 مراجع قانونی کنگو موفق به دستگیری لوبانگو شدند و او را در زندان کینشاسا (Penitentiary Kinshasa) حبس کردند. در 20 مارس 2006 او به زندان دادگاه

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

کیفری بین‌المللی در لاهه منتقل شد و برای اولین بار در محضر دادگاه حاضر شد. در شروع محاکمه، هیأت رسیدگی بدوی پس از احراز هویت لوبانگو، اتهاماتش را تفهیم و وی را از حقوق قانونیش آگاه نمود.

بعد از تحقیقات لازم و شروع تعقیب، به دلیل اختلافاتی که میان دادگاه و دادستانی رخ داد، در 13 ژوئن 2008، هیأت رسیدگی تصمیم به توقف دادرسی لوبنگو گرفت. دادگاه اظهار داشت دادستان دارای شهود مهمی است که باید هویت آنها را به وکیل مدافع متهم افشاء نماید، در غیر این صورت تحقق یک دادرسی عادلانه غیر ممکن خواهد بود. اما از آنجا که دادستان ادله مورد نظر را به صورت محرمانه و از چندین منبع اطلاعاتی به دست آورده بود (از جمله سازمان ملل) و این منابع اطلاعاتی در بیشتر موارد درخواست عدم افشاء هویت خود را نموده بودند، دادستان نمی‌توانست هویت آنان را افشاء نماید. از همین رو، دادگاه رسیدگی کننده در 2 جولای 2008 دستور آزادی بی‌قید و شرط متهم را صادر کرد. به دلیل اثر تعلیقی تقاضای تجدید نظر دادستان، این تصمیم دادگاه تا زمان رسیدگی دادگاه تجدید نظر معلق ماند.

در 21 اکتبر 2008، دادگاه تجدید نظر تصمیم به ابرام رای توقف دادرسی گرفت، اما تصمیم به آزادی متهم را نقض کرد و پرونده را به هیأت رسیدگی بدوی بازگرداند تا با توجه به وضعیت منابع اطلاعاتی، تصمیم جدیدی بگیرد، در عین حال که دادستان هم موافقت نموده بود که برخی از اسناد را به دادگاه تقدیم نماید. در 18 نوامبر 2008، هیأت بدوی رسیدگی با ارزیابی اینکه دلایل توقف دادرسی برطرف شده، دستور رفع توقیف دادرسی را صادر کرد و دادرسی در 26 ژانویه 2009 مجدداً آغاز شد. دادستان ارائه ادله خود را در 14 جولای 2009 به پایان رساند. در حدود 22 هفته و طی 74 روز، هیأت بدوی رسیدگی، شهود دادستانی از جمله اظهارات سه کارشناس را استماع نمود. خود هیأت نیز راساً دو کارشناس دیگر را برای اداء شهادت احضار کرد. وکلای مدافع متهم نیز از همه شهود دادستانی پرسش و پاسخ قرار نمودند.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

در 8 جولای 2010، هیأت بدوی رسیدگی برای بار دوم دستور توقف دادرسی را صادر نمود، با این استدلال که تحقق دادرسی منصفانه درباره متهم امکان پذیر نیست؛ زیرا دادستان از دستورات دادگاه سرپیچی می‌کند. قضات به دادستان دستور داده بودند که به صورت محرمانه اسامی و اطلاعات ضروری منبع اطلاعاتی شماره 143 را در اختیار وکیل مدافع قرار دهد، اما دادستان با توجه به عدم تمایل آن منبع، نمی‌خواست هویت وی را افشاء نماید.

در 8 اکتبر 2010، دادگاه تجدید نظر تصمیم دادگاه بدوی را نقض نمود و اعلام کرد که دادگاه بدوی در توسل بی‌درنگ به توقیف دادرسی مرتکب اشتباه شده است، بدون اینکه در ابتدا اقدام به تحمیل مجازات بر دادستان به خاطر سرپیچی از دستورات دادگاه نماید. به نظر قاضی سانگ، ضمانت اجرای‌های مندرج در اساسنامه، ابزار مهمی در اختیار دادگاه قرار می‌دهند تا با کنترل روند محاکمه، دادرسی منصفانه را محقق سازد، بدون اینکه متوسل به شیوه عجولانه توقف دادرسی گردد.[1]

بنابراین می‌توان گفت دادستان با افشاء نکردن عمدی هویت شهود، عالماً و عامداً از دستور دادگاه سرپیچی نموده است و همین امر عنصر مادی و معنوی جرم سوء رفتار در محضر دادگاه را محقق می‌سازد و به موجب بند 4 اصل 171 آیین‌نامه اصول دادرسی و ادله[2]، دادگاه می‌تواند مرتکب را محکوم به پرداخت جریمه نماید و در مواردی که چنین سوء رفتاری مستمر باشد، به ازای هر روز استمرار، جریمه جدیدی بر مرتکب تحمیل کند. با توجه به ابزارهای قانونی که در ماده 71 اساسنامه و اصل 171 آیین‌نامه وجود دارد، دادگاه مجهّز به اختیارات مناسبی برای مجازات سرپیچی از دستورات

1- Judgment on the appeal of the Prosecutor against the decision of Trial Chamber I of 8 July 2010 entitled "Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU".

2- این آیین نامه (Rules of Procedure and Evidence) به اتفاق آراء از سوی مجمع دولت های عضو در سپتامبر 2002 به تصویب رسید. چگونگی رسیدگی به جرائم ماده70 و 71 در اصل 162 تا 172 این آیین نامه به تفصیل بیان شده است.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

می‌باشد و نباید به بهانه تحقق نیافتن دادرسی منصفانه، دستور توقف دادرسی را صادر نماید. هنگامی که دیوان‌های کیفری بین‌المللی موردی با چنین مشکلاتی مواجه می‌شدند اقدام به عزل دادستان و نصب یک دادستان موقت (Amicus curiae) می‌نمودند (Rules of Procedure and Evidence of the ICTY, Rule 77 (C) (ii)). دادگاه کیفری بین‌المللی هم می‌تواند با استناد به این رویه بین‌المللی، پاسخ مناسبی به سرپیچی دادستان بدهد و از توقف جریان دادرسی- که نهایتاً به نفع جنایتکاران بین‌المللی تمام می‌شود - پرهیز کند.

برخی در توجیه اقدام دادگاه بدوی در مجازات نکردن دادستان استدلال می‌کنند که دادگاه در چنین شرایطی، چاره‌ای جز عزل دادستان یا توقف دادرسی ندارد، زیرا محکومیت دادستان در این موارد بیهوده می‌باشد. اگر دادگاه اقدام به محکوم کردن دادستان نماید، اولین اقدام دادستان تجدیدنظر خواهی از رای صادره خواهد بود. چنانچه دادگاه تجدیدنظر نیز رای محکومیت بدوی را ابرام کند، مبلغ جزای نقدی از بودجه دفتر دادستانی پرداخت خواهد شد. یعنی بودجه دادگاه از یک بخش به بخش دیگری منتقل می‌شود. بنابراین اقدام دادگاه بدوی در توقف جریان دادرسی، تنها ابزار مناسب در پاسخ به اقدام دادستان شمرده می‌شود (http://www.trial-ch.org).

دو ایراد بر چنین دیدگاهی وارد است. ایراد اول این است که بر فرض پذیرش پرداخت جزای نقدی از بودجه دفتر دادستانی، می‌توان چنین اقدامی را نوعی مجازات تلقی نمود که دادستان را در معرض فشارهای خارجی و همچنین در معرض مجازات‌های انتظامی قرار می‌دهد. دادگاه در اقدام بعدی و عدم پرداخت جزای نقدی می‌تواند اقدام به صدور مجازات حبس نماید و تردیدی وجود ندارد که حبس در مورد اشخاص حقیقی اجرا می‌شود نه اشخاص حقوقی. چنانچه این ایراد را نپذیریم، باید بدانیم که جریمه نقدی تنها نسبت به جرایم مندرج در ماده 71 اعمال می‌شود و اگر دادستان مرتکب جرایم مندرج

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

در ماده 70 اساسنامه شود، بی‌تردید شخصاً باید پاسخگوی اقدامات خود باشد. در عین حال که اختیار عزل دادستان، گزینه مناسبی برای دادگاه بدوی خواهد بود.

ایراد دوم این است که به نظر نمی‌رسد اقدام همراه با علم و عمد دادستان را بتوان بر عهده دفتر دادستانی قرار داد. هر چند دادستان به خاطر تعهداتی که نسبت به منابع اطلاعاتی خود داشت، قادر به افشاء هویت آنها نبود، اما در هیچ یک از مقررات اساسنامه و آیین‌نامه، چنین موضوعی از عوامل موجّه جرم یا سالب مسئولیت کیفری شمرده نمی‌شود و استناد دادستان به چنین دفاعی قابل استماع نخواهد بود. یعنی دادستان نمی‌تواند برای گریز از مجازات، اینگونه دفاع کند که منابع اطلاعاتی درخواست افشاء نکردن هویت خود را نموده‌اند. بنابراین، دادستان در اقدامات مجرمانه خود دارای مسئولیت کیفری فردی است؛ ضمن اینکه پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی درباره جرایم علیه اجرای عدالت[1] در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

نتیجه گیری:

ماده70 و71 اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رفتارهایی را با عنوان جرایم علیه اجرای عدالت و سوء رفتار در محضر دادگاه جرم‌انگاری نموده است که بر اساس بند (3) ماده 70، حداکثر مجازات قابل اعمال درباره آن‌ها، پنج سال زندان، جریمه یا هر دو کیفر می‌باشد. بند (4) ماده70 نیز همه دولت‌های عضو را ملزم می‌نماید که قوانین کیفری ملی‌شان را برای مجازات رفتارهای مذکور در ماده70 - در صورتی که از سوی تبعه آنان یا در قلمرو آنان ارتکاب یابد - به روز نمایند؛ قسمت ب بند (4) ماده70 مقرر می‌نماید دادگاه می‌تواند از دولت عضو درخواست نماید که تعقیب و رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت را به مراجع ملی صالح خود ارجاع نماید. بر همین اساس، دولت‌های عضو ملزم هستند درخواست دادگاه را اجابت نمایند و با تلاش فراوان به چنین پرونده هایی

1- لازم به ذکر است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی درباره جنایات بین المللی در اساسنامه صریحاً پذیرفته نشده است.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

رسیدگی نموده و منابع کافی در اختیار دادگاه‌های ملی قرار دهند تا آن ها قادر به رسیدگی موثر و قوی باشند. به این ترتیب، از دولت‌های عضو انتظار می رود به محض درخواست دادگاه برای تعقیب این جرایم، آن را یاری نمایند. بند (2) ماده70 نیز مقرر داشته است که مقررات حاکم در رسیدگی به این جرایم، همان مقرراتی است که در آیین‌نامه اصول دادرسی و ادله مقرر شده است

برخلاف مقررات تفصیلی اساسنامه درباره قابلیت پذیرش دعوی (Admissibility of case) نسبت به جنایات بین‌المللی (ماده1 و 17 تا20) چگونگی تعقیب و رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت مقررات روشنی ندارد، به ویژه هنگامی که دولت عضو نیز صلاحیت رسیدگی و تمایل به محاکمه این متهمان را دارد. همچنین بر خلاف صلاحیت تکمیلی (Complementarities jurisdiction) دادگاه درباره جنایات بین‌المللی، اصل 162 آیین‌نامه اصول دادرسی و ادله مقرر می‌دارد این دادگاه است که نهایتاً در هر پرونده خاص درباره شیوه مناسب تعقیب و رسیدگی جرایم علیه اجرای عدالت تصمیم می گیرد.

همچنین، بند (2) ماده70 اساسنامه، مقرر می‌دارد که دادگاه می‌تواند درباره جرایم علیه اجرای عدالت، از دولت‌های عضو درخواست همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی نماید. اصل167 آیین‌نامه اصول دادرسی و ادله نیز مقرر می‌نماید دادگاه می‌تواند از دولت‌ها درخواست نماید که نسبت به تعقیب متهمان جرایم علیه اجرای عدالت، هر گونه همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی - بر اساس موارد مندرج در بخش نهم اساسنامه - انجام دهند و دادگاه نیز ملزم است تصریح نماید که مبنای چنین درخواستی یکی از جرایم ماده70 می‌باشد.

بنابراین به نظر می رسد بعد از سال‌ها چالش درباره نحوه رسیدگی دادگاه‌های بین‌المللی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری، با تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و اختصاص دو ماده به این موضوع، گام مهمی در راستای حل قانونمند چنین

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

چالشی برداشته شده است. اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نیز همانند اجرای عدالت کیفری ملی، مجهز به ضمانت اجراهای کیفری مناسبی گشته است که قضات دادگاه را قادر می‌سازد با به کارگیری این ابزارها، دادرسی امنی را محقق سازد.

علی‌رغم گام مهمی که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی درباره جرایم علیه اجرای عدالت برداشته است، هنوز نواقص مهمی در آن به چشم می‌خورد. زیرا هیچ یک از مقررات اساسنامه، برای نمونه، جرایم ارتکابی در مرحله اجرای مجازات - از جمله فرار یا فراری دادن محکوم از زندان - را پوشش نمی‌دهند. حتی جرایمی چون مخفی کردن مجرم یا ادله جرم و فراری دادن او از اجرای عدالت بین‌المللی در هنگام وقوع جرم با نقص قانونی مواجه‌اند.[1]

با وجود مقررات اساسنامه و آیین‌نامه، همچنان ابهاماتی درباره صلاحیت دادگاه‌ها وجود دارد. برای نمونه، اگر محکوم به حبس اقدام به فرار از زندان دادگاه کیفری بین‌المللی یا زندان یک دولت عضو نماید، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی خواهد داشت؟ از یک سو، اساسنامه مقرره صریحی ندارد و از سوی دیگر، چون مرتکب به موجب حکم یک مرجع بین‌المللی در زندان - ملی یا بین المللی- به سر می‌برد، پذیرش صلاحیت دادگاه‌های ملی برای محاکمه چنین جرمی دشوار است.[2] به عنوان مثال ماده 547 قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به

1- یکی از پرسش‌های بی‌پاسخ این است که اگر یک دولت عضو اقدام به ایجاد مانع در مسیر اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نماید؛ به عنوان مثال مرتکبان جرائم بین‌المللی را مخفی کند، آیا دادگاه صلاحیت محاکمه دولت مزبور یا حتی اشخاص حقیقی را خواهد داشت؟ چنانچه دادگاه ملی با رسیدگی صوری قصد مصون نگه داشتن مرتکب را داشته باشد چطور؟ به نظر می رسد جرایم علیه اجرای عدالت در اساسنامه تنها به حمایت از دادرسی‌های خود دادگاه کیفری بین‌المللی می پردازد و برای حمایت از اجرای عدالت کیفری بین‌المللی باید مکانیزم‌های قویتری طراحی گردد.

2- چنانچه جرایمی در فرآیند دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی ارتکاب یابد که در مواد 70 و 71 اساسنامه مقرر نشده است، باید منتظر رویکرد قضات دادگاه ماند که آیا خود را محدود به نصّ صریح این مواد نموده و اعلام عدم صلاحیت می کنند یا با توجه به رویه شکل گرفته از استدلال‌های دیوان‌های بین‌المللی موردی، با به کارگیری صلاحیت ذاتی در رسیدگی به این جرایم، خود را از محدودیت‌های مواد اساسنامه رها می کنند و نسبت به مرتکبان این جرایم نیز خود را صالح می‌شناسند.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد. سؤال اول این است که آیا واژه بازداشتگاه یا زندان شامل زندان دادگاه کیفری بین‌المللی هم می‌گردد که در صورت فرار تبعه دولت عضو یا فرار از زندان مقر دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن وجود داشته باشد؟ سؤال دوم این است که در صورت پاسخ مثبت به پرسش پیشین، شخص زندانی باید به استناد دستور دادگاه ملی در زندان حبس باشد تا مشمول ماده 547 قانون مجازات اسلامی گردد یا اگر در پی حکم دادگاه کیفری بین‌المللی در زندان باشد، باز هم مشمول ماده قرار می‌گیرد؟ استناد به ماده 9 قانون مدنی نیز بی‌فایده است، زیرا با استناد به آن ماده تنها مقررات اساسنامه را م توان در حکم قانون داخلی قرار داد نه حکم صادره از یک مرجع بین المللی را. اگر قضات دادگاه با به کارگیری حقوق بین‌الملل عرفی چاره‌ای برای این دست از مشکل‌ها نیاندیشند، تعارض‌های مهمی میان دادگاه کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های رخ خواهد داد.

منابع و مآخذ:

الف- فهرست منابع فارسی:

1- بولک، برنار، (1384)، **کیفرشناسی**، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، نشر مجد.

2- دفتر امور بین الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، (1387)، **اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و سند نهایی کنفرانس رم**، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.

3- کوشا، جعفر، (1381)، **جرایم علیه عدالت قضایی**، چاپ اول، نشر میزان.

4- عابد، رسول، (1388)، **مطالعه تطبیقی جرایم علیه اجرای عدالت کیفری در نظام حقوقی ایران و انگلستان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر حسین میرمحمد صادقی، دانشگاه شهید بهشتی.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

5- محمدنسل، غلامرضا، (1385)، **مجموعه مقررات دیوان کیفری بین‌المللی**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.

6- میرمحمد صادقی، حسین، (1387)، **دادگاه کیفری بین‌المللی**، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر.

ب- فهرست منابع لاتین:

A) Books and Articles:

1. Bohlander, Michael, **International Criminal tribunals and Their Power to Punish Contempt and False Testimony**, Criminal Law Forum 12: 91–118, Kluwer Academic Publishers, Netherlands, 2001

2. Keijer, N, (2000), **Contempt of court**, Devender, Gouda Quint.

3. Miller, C.J, (2000), **Contempt of Court**, London, OUP.

4. Silvia, D'Ascoli, (2007), **Sentencing Contempt of Court in International Criminal Justice: An Unforeseen Problem Concerning Sentencing and Penalties**, Journal of International Criminal Justice 5.

5. Scheb, John M & Scheb, II John M, (2005), **Criminal Law**, Wadsworth, Cengage learning.

B) Reports:

1. Contempt of Court and Reprimands, 15 LRTWC (965 –1039), 1949.

2. International Law Commission (ILC), Working Group Report, 1993.

3. International Law Commission (ILC), Final Report, 1994.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

4. Preparatory Committee for ICC, Report, Vol. I, 1996.
5. Preparatory Committee for ICC, Report, Vol. II, 1996.
6. Proposal submitted by the United States on offences against the integrity of the Court, UN Doc.A/ AC.249/WP.41, fn. 3.
7. Report of the Working Group on Procedural Matters, UN Doc. A/CONF.183/C.1/WGPM/L.2/ Add.7.
8. Working paper submitted by Australia and the Netherlands, UN Doc. A/AC.249/L.2.

C) Cases:

1- Brđanin (IT-99-36-R77), Order Instigating Proceedings against Milka Maglov, 8 May 2003.
2- Brđanin (IT-99-36-R77), Decision on Motion for Acquittal Pursuant to Rule 98 bis, para. 15.
3- Cf. Nuclear Tests Case (Australia v. France), Judgment of 20 December 1974, ICJ Reports 1974, 259- 260.
4- Cf. Case Concerning to the Northern Cameroon, Judgment of 2 December1963, ICJ Reports1963.
5- Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU.
6- Hartmann (IT-02-54-R77.5), Order in Lieu of an Indictment on Contempt, 27 August 2008.
7- Judgment on Allegations of Contempt Against Prior Counsel MilanVujin,Tadic (IT-94-1- A-R77), Appeals Chamber, 31 January 2000, x 24.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]

8- Judgment on Contempt Allegations, Beqa Beqaj (IT-03-66-T-R77), Trial Chamber, 27 May 2005, x 13.
9- Judgment on Contempt Allegations, Jovic (IT-95-14/2-R77), Trial Chamber, 30 August 2006, x 11.
10-World War II Collections, Trials of War Criminals Before the Nuremberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10 (Green Series) October 1946April 1949: US v. Karl Brandt, 27 June 1947, at 968-970; US v. Joseph Altstoetter, 17 July 1947, at 974 to 975, 978, 992; and US v. Alfried Krupp von Bohlen und Halbach, 21January 1948, at 1003, 1005, 1006, 1008, 1011.

[Downloaded from jlviews2.ujsas.ac.ir on 2026-01-31]